



چگونگی انتساب تردید به خداوند؛ بررسی نقادانه نظریه محقق یزدی

علی حسن نیا^۱

سیدمحمد موسوی مقدم^۲

محمود صیدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

چکیده

تردید داشتن خداوند نسبت به برخی از امور منجر به شکل‌گیری مسئله حدیثی-کلامی چگونگی انتساب آن به خداوند شده است. در برخی از احادیث، خداوند به صراحت در انجام اموری مانند میراندن مؤمن دچار تردید می‌گردد. مسئله این است که مردّد بودن از صفات موجودات مادی و حادث است نه خداوند که موجد از ماده و احکام آن است. از دیدگاه محقق یزدی انتساب تردید به خداوند در این گونه احادیث حقیقی نیست، بلکه مجازی است. همچنین با قطع نظر از انتساب مجازی چنین صفتی، مردّد بودن خداوند صفت فعلی است نه صفت ذاتی؛ بنابراین مردّد بودن در مقام فعل الهی است نه ذات او و به دلیل عدم انتساب حقیقی و ذاتی خداوند به صفت تردید، اشکال اتصاف آن به خداوند لازم نمی‌آید. با نظر به این نکات، در حقیقت مؤمن هنگام مرگ دچار تردید می‌گردد که چنین تردید مؤمنانه‌ای مجازاً به خداوند نسبت داده می‌شود.

واژگان کلیدی

محقق یزدی، تردید، خداوند، صفت فعل، مؤمن.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (a.hasannia@shahed.ac.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir).

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد و نویسنده مسئول (m.saidiy@yahoo.com).

مقدمه

مسئله اسما و صفات الهی همواره از مباحثی بوده است که متفکران مختلف مسلمان را به اندیشه‌گری در این زمینه واداشته است و هر یک از اندیشمندان بزرگ در مکاتب مختلف کلامی، عرفانی، فلسفی، حدیثی و... سعی بسیاری در مورد تبیین صفات خداوند و رابطه آن‌ها با ذات مقدس او نموده‌اند. به گونه‌ای که یکی از وجوه این نظریات تطبیق آنها با آیات قرآنی و احادیث منقول است؛ زیرا به طور اساسی، دلیل طرح شدن بحث اسما و صفات، اتصاف خداوند به آن‌ها با نظر به آیات و روایات بسیار است.

بر اساس برخی از روایات شیعی، خداوند در انجام برخی از افعال مردّد است. به طور مشخص، در برخی از روایات، خداوند در مورد میراندن و مرگ فرد مؤمن حالت شک دارد: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۳: ۷).^۱ از این جهت، مسئله‌ای که مطرح می‌شود چگونگی نسبت دادن تردید به خداوند است. با نظر به این که صفاتی که در فلسفه و کلام اسلامی به خداوند نسبت داده می‌شود و متفکران مسلمان بحث‌های بسیاری در مورد آن‌ها مطرح می‌نمایند، برگرفته از آیات قرآنی یا احادیث منقول است. به نظر می‌رسد صفت «تردید» در آیات قرآنی به خداوند نسبت داده نشده است و چنین امری تنها در پاره‌ای از احادیث وجود دارد که پژوهش حاضر در صدد بررسی این احادیث طبق نظر محقق یزدی است. بدین جهت با نظر به این گونه احادیث، صفت «تردید» نیز بایستی از اسما و صفات ذاتی خداوند مانند علم، حیات، قدرت و... باشد. حال آن‌که تردید از صفات مخلوقات مادی است و خداوند به دلیل مادی نبودن و مجرد بودن متصف به صفات مخلوقات حادث و زمانی نمی‌گردد.^۲

۱. البته این حدیث به تعبیر دیگری نیز با اختلافات جزئی وارد شده است: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ مِثْلَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸: ۳۹۹-۴۰۰)؛ «... فِي مَوْتِ مُؤْمِنٍ...» (برقی، ۱۳۵۸، ۱: ۲۹۱)؛ «... عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ...» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۷۳) در برخی منابع روایی اهل سنت نیز این حدیث وارد شده است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۱۰: ۱۶۵). ملاحظه می‌شود که با وجود برخی تفاوت‌های لفظی، همه این روایات معنای مشترکی در مورد نسبت دادن تردید به خداوند دارند. با نظر به کثرت ورود معنای مشابه در منابع متعدد شیعی و برخی مصادر اهل سنت، علم اجمالی به وثاقت این احادیث حاصل می‌گردد.

۲. محقق یزدی در نظریه خویش به بررسی محتوایی احادیث تردید می‌پردازد و از بررسی سندی این احادیث اجتناب می‌نماید. در میان روایان این حدیث، معلی بن خنیس، ثقه است (حلی، ۱۴۱۱: ۷۳). در سایر اسناد این حدیث نیز روایی غیرثقه یافت نشد.

نقل شدن احادیث مورد بحث در کتب روایی معتبر و مطرح گشتن چالش فوق، سبب طرح چنین سؤال و چالش اساسی در مورد چگونگی اتصاف خداوند به صفت تردید می‌گردد که متفکران بزرگی در حلّ این معضل حدیثی-کلامی سعی نموده‌اند. از مشهورترین آنان می‌توان به ابن عربی (ابن عربی، بی تا، ۱: ۲۶۰) و ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۳۹۲) اشاره نمود. در این میان عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی با ارائه نظریه‌ای مفصل و منسجم، سعی در تشریح این مسئله دارد و سپس در صدد یافتن پاسخی نسبت به این چالش برمی‌آید.

از زندگی و آثار ملا عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی اطلاع چندانی در دست نیست. او مدّتی در مشهد مقدس ساکن بوده و در حرم رضوی به وعظ و خطابه می‌پرداخت. این اندیشمند شیعی که در ۱۲۶۸ هجری قمری در مشهد فوت نموده، در علوم منقول به ویژه فقه و اصول، تبخّر شایانی داشته است. ظاهر این است که محقق یزدی در علوم حدیث از شاگردان شیخ احمد احسانی بوده است. جالب توجه این‌که محقق یزدی از شیخ احمد احسانی تعلیماتی دیده است، ولی در تبیین این نظریه، اثری از افکار شاذ و انحرافات فکری احسانی دیده نمی‌شود که خود نکته‌ای قابل توجه و تحسین‌برانگیز است. از آثار و مصتفات یزدی می‌توان به معین الطالب در اصول، مصائب الأئمة فی مصائب الأئمة و رسائل غیرمشهور دیگر است که اغلب به شکل نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف موجود است. بررسی‌های محقق یزدی در مورد حدیث تردید و مطرح نمودن مسائل مختلف حدیثی و عقلانی در طی آن نشان می‌دهد که وی تسلط فراوانی به علوم اسلامی به ویژه حدیث، کلام و عرفان نظری دارد. متن رساله و نظریه‌پردازی محقق یزدی در مورد حدیث تردید، کاملاً تسلط و تبخّر او را اثبات می‌نماید.

از دیدگاه محقق یزدی، حکمت الهی اقتضا می‌کند که روح مؤمن در زمان خاصی از بدن او جدا شود؛ زیرا طبق آیات قرآنی عمر شخص در آن زمان به پایان رسیده است: «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴). از سوی دیگر، فرد مؤمن به دلیل تعلقات مادی و دنیوی از مرگ کراهت دارد. به اضافه این‌که خداوند نیز از وارد نمودن درد و رنج بر مؤمن و بنده خویش کراهت دارد. از این جهت، حالتی بر فاعل مرگ و قبض‌کننده روح مؤمن عارض می‌گردد که سبب به وجود آمدن تردید در او می‌شود (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۲). بدین جهت، ظاهر این حدیث با اختلافات لفظی اندک آن، حاکی از عروض چنین تردیدی نسبت به خداوند و چگونگی اتصاف به آن است که بیان گردید چنین امری نسبت به

خداوند به دلیل مادی نبودن امکان ندارد.

توضیح این که، اتصاف خداوند به تردید به دلیل این که موجب برگزیدن میان امور مختلف از یک جهت و بنابراین متغیر شدن فاعل به دلیل تنوع مرجحات است، محال و ممتنع است؛ چرا که چنین اموری از صفات حوادث و مخلوقات [مادی] است. حال آن که خداوند به دلیل مادی نبودن و تجرد، متصف به این امور نمی‌گردد: «و ریبی و اشکالی نیست که اتصاف ذات اقدس غنی بالذات لایزال لایتبدل ولایتغیر به صفات حوادث که مبتلا به زوال و تغیرند، محال است؛ چنانچه در محل خود براهین عقلیه و نقلیه بر آن اقامه شده است، بلکه این مطلب از واضحات، بلکه از بدیهیات است و حاجت به برهان ندارد.» (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۳-۱۴۲) بنابراین در نظر محقق یزدی نه تنها اتصاف خداوند به صفت تردید با براهین عقلی سازگار نیست، بلکه با منقولات شرعی و احادیث روایت شده نیز در تناقض است؛ برای نمونه به یک مورد از این احادیث اشاره می‌شود: «...لِأَنَّهُ [= خداوند] لَا يُرَوَّى وَ لَا يَهْمُ وَ لَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۱۹)

در میان متفکران عقل‌گرای شیعی، اصولاً رویکرد ابن‌عربی و ملاصدرا نسبت به این حدیث که از مبانی آنان قابل استنباط است، رواج فراوانی دارد. طبق دیدگاه ابن‌عربی، هر چند خداوند در مقام ذات متصف به تردید نمی‌گردد، ولی به دلیل این که مظاهر و مخلوقات و در رأس آنان، انسان کامل، دارای تردید هستند و مردد می‌شوند؛ همچنین به دلیل اتحاد ظاهر و مظهر چنین تردیدی به خداوند نیز نسبت داده می‌شود. زیرا انسان کامل مظهر اتم و خلیفه کامل خداوند در میان خلایق و تمام مظاهر و موجودات است (رک: مهائمی، ۱۴۸۲: ۶۸۶).

ملاصدرا همین نکته را با استفاده از اتحاد وجود رابط و مستقل بیان می‌دارد. همه موجودات، وجودات رابط نسبت به خداوند هستند؛ زیرا همه موجودات به دلیل اصالت وجود، تشکیک وجود و مجعول بودن وجود، همگی در حقیقت وجودی خویش نیازمند و وابسته به خداوند هستند؛ یعنی حقیقت آنان عین نیاز و ربط به خداوند هستی‌بخش است. به دلیل اتصاف مخلوقات به صفت تردید به‌ویژه انسان‌های کامل و اتحاد وجود رابط با مستقل (حمل حقیقت و رقیقت) چنین تردیدی به خداوند نیز نسبت داده می‌شود (رک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۳۹۲). [بررسی و تحلیل انتقادی این دو رویکرد پژوهش مستقلی می‌طلبد.]

با نظر به نکات گفته‌شده، محقق یزدی تلاشی عقلانی در جهت ارائه نظریه‌ای مستحکم در مورد چگونگی اتصاف خداوند به صفت تردید می‌نماید که از جهات بسیاری متفاوت از دو

دیدگاه اشاره شده دارد و در پژوهش حاضر به بررسی انتقادی آن پرداخته می شود.

۱. مجازی بودن اتصاف به صفت تردید

نخستین راه حلی که محقق یزدی در پاسخ دهی به این اشکال ارائه می نماید، این است که چنین اشکالی در جهت نسبت دادن تردید به خداوند در صورتی بروز می نماید که این گونه احادیث به معنای حقیقی آن ها حمل گردد، ولی می توان مدعی بود که این گونه احادیث از مجازات عرفی است و مقصود از آن ها، بیان عظمت شأن مؤمن در نزد خداوند است تا این که انسان ها بر جلالت و بزرگی شأن مؤمنان نزد خداوند مطلع گردند. بدین لحاظ آزار رسیدن به مؤمن آن قدر مخالف رضایت و خشنودی الهی است که گویا خالق را مانند فردی متحیر و سرگردان می نماید. از این جهت می خواهد از حکمت کامل خویش در مصلحت قبض روح مؤمن دست بردارد و روح او را قبض نماید تا آسیب و آزاری بر مؤمن وارد نشود. در نتیجه مقصود حقیقی از چنین احادیثی این است که انسان ها همیشه با مؤمنان به نیکی رفتار نمایند و حرمت شأن آن ها را به ویژه در نزد خداوند پاس دارند؛ سپس محقق یزدی نتیجه می گیرد که با قائل شدن به معنای مجازی حدیث، اشکال و مسئله پیش گفته مطرح نمی گردد (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۳).

به نظر می رسد که به نظریه محقق یزدی در این قسمت انتقادهایی وارد باشد:

۱-۱. اصل بودن حقیقت

اصل در کلام حقیقت است و مجاز خلاف اصل است. بدین جهت اگر ادعای مجازی بودن کلامی شود، بایستی در ثبوت آن اقامه دلیل شود؛ زیرا مجاز برخلاف اصل بوده و بنابراین نیاز به اثبات دارد (رشتی، بی تا، ۱: ۸۹). حال آن که دلیلی لفظی در اثبات این مدعا از سوی محقق یزدی اقامه نگردیده است. بنابراین رجوع به اصالة الحقیقة با عقیده محقق یزدی منافات خواهد داشت و آن را ابطال می نماید. بدین بیان که محقق یزدی مدعی مجازی بودن این گونه احادیث است. به دلیل این که اصل در کلام حقیقی بودن آن است، محقق یزدی باید مجازی بودن آن را اثبات نماید.

۱-۲. دلالت احادیث

محقق یزدی در این قسمت مدعی گردید که مقصود از این احادیث بیان عظمت شأن مؤمن نزد خداوند است. احادیث بسیاری در این زمینه وارد شده و در کتاب های حدیثی نیز نقل

گردیده است، بنابراین اگر مقصود این احادیث بیان چنین نکته‌ای می‌بود، قائلان این احادیث که معصوم از خطا در افعال و گفتار هستند، به صراحت مقصود خویش را بیان می‌داشتند. به بیان دیگر، محقق یزدی مدعی است که این احادیث بیان‌کننده عظمت شأن مؤمن است. در حالی که ظاهر این دسته احادیث کاملاً مشخص و واضح‌اند. این احادیث بیان می‌کنند که خداوند هنگام قبض روح مؤمن مردّد است. هر چند این مدعا را می‌توان از دلالت التزامی این‌گونه احادیث استنباط نمود، ولی مشخص است که به ظاهر و فهم عرفی از این احادیث ارتباطی ندارد؛ در نتیجه خلط میان دلالت التزامی با ظاهر حدیث و دلالت مطابقی آن در نظریه محقق یزدی روی داده است.

۳-۱. اتصاف خداوند به حیرانی و سرگردانی

محقق یزدی بیان داشت که آزار رسیدن به مؤمن آن قدر مخالف رضایت و خشنودی الهی است که گویا خالق را مانند فردی متحیر و سرگردان می‌نماید. شایان توجه است که ایشان با بیان نسبت دادن تردید در این احادیث به خداوند در صدد رفع اشکال از آن برمی‌آید، حال آن‌که التزام به چنین نکته‌ای مستلزم پذیرش اشکال پیش‌گفته و رجوع به آن است؛ زیرا خداوند را مانند فردی متحیر و سرگردان دانسته است، ولی خداوند انسان و موجود حادث نیست تا متّصف به حیرت و سرگردانی گردد. دیگر این‌که مرگ مؤمن مخالف با رضایت و خشنودی خداوند نیست، بلکه با نظر به آیات و روایات متعدّدی مرگ سبب رسیدن به سعادت ابدی برای انسان‌های مؤمن است و مهم‌تر این‌که رضایت خداوند نیز از مراتب رضوان و جنت است.^۱ بنابراین اعتقاد به معنای مجازی این احادیث نه تنها رافع اشکال مطرح‌شده نیست، بلکه خود سبب پیدایش اشکال‌های دیگری نیز می‌گردد. به‌ویژه این‌که اشکال مطرح‌شده در مورد نسبت دادن صفات موجودات حادث به خداوند باز می‌گردد.

۲. صفت فعلی بودن تردید

قبل از تبیین دیدگاه محقق یزدی در این قسمت، نخست به تعریف صفات فعلی می‌پردازیم. اتصاف خداوند به برخی از صفات بالذات نیست، بلکه چنین اتصافی متوقف بر وجود و تحقق مخلوق و معلول است؛ مانند اتصاف خداوند به صفت خالقیت که تنها در

۱. «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲).

صورت تحقق مخلوق معنی دارد؛ در نتیجه این گونه صفات از ذات الهی انتزاع نمی‌شوند، بلکه خداوند در مرتبه فعل و مخلوق متّصف به آن‌ها می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۲۸۷). در مقابل این گونه صفات، برخی از صفات به گونه‌ای هستند که از مقام ذات الهی بدون نیاز به مرتبه مخلوق و معلول انتزاع می‌شوند، مانند علم ذاتی و حیات. بدین جهت محقق یزدی با تمایزگذاری میان صفات فعلی و ذاتی به تبیین چگونگی اتصاف خداوند به صفت تردید می‌پردازد.

در این قسمت محقق یزدی از جهاتی به تبیین فعلی بودن صفت تردید در مورد خداوند می‌پردازد و استدلال‌هایی نیز بر آن اقامه می‌نماید که در این قسمت به بررسی نقادانه آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۲. صفت فعل بودن تردید

از نظر محقق یزدی تردید صفت ذاتی خداوند نیست تا این‌که اشکال‌های پیش‌گفته وارد گردد، بلکه از صفات فعلی خداوند است؛ زیرا مخلوق و معلول حادث بوده و محل اثبات یا سلب میان امور مختلف است. چرا که خداوند با اراده خویش میان انجام فعلی مانند ایجاد مخلوقی یا عدم انجام آن انتخاب می‌نماید که از جمله این امور نیز تردید است. بنابراین تردید ناظر به مرتبه مخلوق و معلول مادی است که حوادث و اتفاقات گوناگون در آن رخ می‌دهند. دقیقاً همین مسئله در مورد بحث جبر و اختیار نیز وجود دارد. خداوند فاعل همه موجودات از جمله انسان و افعال اختیاری او است: «وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۶). با وجود این، افعال اختیاری بندگان یعنی اصل فعل و اختیار فعل منتسب به خودشان است. بدین جهت در حدیث قدسی نیز وارد شده است: «طَوْبَى لِعَبْدٍ اَجْرِيَتْ بِيَدِهِ الْخَيْرِ وَ وَايِلٌ لِعَبْدٍ اَجْرِيَتْ بِيَدِهِ الشَّرِّ»^۱. بدین جهت خداوند نسبت به شخص مردّد نیز تردید خلق می‌نماید تا این‌که مردّد و شکاک بودن او عیان و واضح گردد (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۳-۱۴۴).

بنابراین همان‌گونه که افعال انسان نسبت به امور مختلف مانند انجام یا عدم انجام فعلی، متّصف به اقبال و ادبار [یعنی تمایل به انجام فعل خاص یا عدم تمایل به آن] می‌گردد، اراده

۱. این حدیث مورد نظر محقق یزدی، در هیچ یک از منابع روایی شیعی یا اهل سنت یافت نشد، هر چند شاید بتوان مضمون آن را در برخی از احادیث یافت.

الهی نیز که ایجادکننده آنها است نیز بالعرض متّصف به تردید مخلوقات خویش یعنی انسان‌ها می‌گردد. با این نظر، تردید اولاً و بالذات صفت مخلوقات است و خداوند ثانیاً و بالعرض متّصف به آن می‌گردد. مانند این‌که در ادبیات عرب گفته می‌شود «زید ابوه عالم» که پدر زید اولاً و بالذات متّصف به علم می‌گردد و خود او ثانیاً و بالعرض واجد این صفت است. محقق یزدی می‌گوید: «پس در حدیث مذکور، تردد اولاً و بالذات، صفت فعل مؤمن است و ثانیاً و بالعرض صفت فعل الله است» (رک: یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۴).

نقد) به نظر می‌رسد که استدلال و دیدگاه محقق یزدی در این قسمت از جهاتی قابل نقد باشد:

(۱) نصّ این‌گونه احادیث صراحت در انتساب تردید به خداوند و مردّد بودن او در انجام پاره‌ای از افعال دارد. بدین جهت است که در همه این احادیث تعبیر «مَا تَرَدَّدْتُ» وارد شده است؛ یعنی خداوند در هیچ موردی مانند مسئله مرگ مؤمن مردّد نگشته است. بنابراین این‌گونه احادیث هیچ‌گونه دلالتی بر مردّد بودن مؤمن و سپس انتساب بالعرض آن به خداوند ندارد، بلکه تصریح و نصّ این احادیث تردید داشتن خداوند است نه مؤمن.

(۲) محقق یزدی با استفاده از مسئله جبری یا اختیاری بودن افعال انسانی و چگونگی خلق اراده یا قدرت در آنها می‌خواهد همین مسئله را در مورد تردید نیز بیان دارد. حال آن‌که به نظر می‌رسد چنین قیاسی جامع مشترک نداشته باشد؛ زیرا در مسئله جبر و اختیار، چگونگی انجام افعال اختیاری از سوی انسان با نظر به مخلوق بودن و نیازمندی او است. به بیان دیگر، چگونه مخلوق نیازمند، دارای اراده مستقل یا وابسته است، ولی در این احادیث خداوند خویش را مردّد معرفی می‌نماید، بدون این‌که نظری نسبت به تردید مؤمنان داشته باشد.

(۳) نتیجه استدلال محقق یزدی در این قسمت چنین است که خداوند برخی از امور مانند تردید را در میان بندگان خویش خلق می‌نماید یا به بیان واضح‌تر آنها را مردّد می‌نماید. صحت چنین مسئله‌ای قابل تردید نیست؛ زیرا انسان، معلول و مخلوق خداوند و تحت اراده مطلق الهی است هر چند که در مورد کیفیت این اثرگذاری اختلاف‌های زیادی میان فرقه‌های کلامی و فلسفی اسلام وجود دارد و بررسی آن موضوع پژوهش حاضر نیست، ولی اصل مسئله یعنی امکان خلق تردید در انسان‌ها اختلافی نبوده و اتفافی است؛ ولی این نکته هم توان اثباتی لازم را در مورد انتساب صفت تردید به خداوند ندارد؛ زیرا احادیث مورد بحث بیانگر مردّد بودن

خداوند به دلیل پیش گفته هستند و بنابراین نظری به خلقت تردید در میان مؤمنان یا انسان‌های دیگر ندارند.

۴) مدّعی محقق یزدی در مورد انتساب بالعرض و ثانوی تردید به خداوند با این قاعده فلسفی در تعارض است که «کلّ ما بالغير یجب أن ینتهی إلی ما بالذات» (فارابی، ۱۳۵۸: ۹۱). زیرا حتّی اگر انتساب ثانوی و بالعرض تردید به خداوند را بپذیریم، بایستی به دلیل عرضی بودن به ذاتی ختم گردد و آلا اتصاف بالعرض نیز نمی‌یابد. «بنابراین با نظر به این قاعده و مفاد آن انتساب بالعرض لزوماً به معنای انتساب بالذات قبل از آن است» (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۲: ۶۳). حاصل این‌که در فرض پذیرش استدلال و مبانی محقق یزدی در این زمینه باز هم اشکال مطرح شده و چالش اساسی آن باز می‌گردد و نظریه این پژوهشگر توانایی پاسخ‌گویی به آن را ندارد.

۲-۲. بیان شدّت و سختی سكرات موت

طبق برخی از آیات قرآنی مرگ حادثه‌ای دردناک و شدید نسبت به انسان است و سبب تألم فراوان او می‌گردد: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (ق: ۱۹). محقق یزدی با استفاده از این معنی، به تبیین تردید الهی و رفع اشکال در مورد آن می‌پردازد؛ بدین بیان که حدیث تردید الهی در صدد بیان شدّت احوال سكرات و نزول مرگ است، به گونه‌ای که چنان شدید و سخت می‌گردد که سختی‌های مرگ، شخص مؤمن را با کمال ایمان و شدّت شوق به سوی جوار رحمت و فیوضات نامتناهی الهی، ترسان و متحیر می‌کند به اندازه‌ای که میان وصول به رحمت نامتناهی خداوند و تحمّل سختی مرگ یا ترک وصول و نچسبیدن رنج‌های مرگ دچار تردید می‌گردد. بنابراین شدّت تردید به حدّی است که به فعل خداوند که ایجاد‌نده تردید او است نیز سرایت می‌نماید. در این صورت نیز معنای حدیث جهت بیان مبالغه در تردید است و در صدد بیان اتصاف فعل خداوند به تردید، ثانیاً و بالعرض است (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۴).

با نظر به این مدعا سؤالی مطرح می‌شود که با فرض صحّت این ادّعا، چرا خداوند در این حدیث تردید را به خود نسبت می‌دهد؟ محقق یزدی در پاسخ بیان می‌کند که خداوند به جهت بزرگ جلوه دادن و تشرف افعال مؤمنانه چنین نسبتی را می‌دهد. توضیح این‌که تحقق هر فعلی متوقّف بر فاعل آن از یک سو و انفعال مفعول از سوی دیگر است؛ یعنی مفعول در تحقق

خویش نیازمند فعل و فعل نیز نیازمند انفعال مفعول است. بدین لحاظ هر فعلی که بیشتر نشان‌دهنده فعل فاعل باشد، مظهریت او نسبت به فاعل بیشتر و قرب او نیز افزون می‌گردد تا این‌که شدت قرب به حدی می‌رسد که حقیقت مفعول به طور تمام فعل فاعل می‌گردد: «به حدی که ادعا می‌کند همان‌چه که فاعل ادعا می‌کند و فعل هم از جهت اظهار غایت قرب او و بیان شرافت او می‌گوید که چنانچه تو منی، من نیز توام. اگرچه در واقع و نفس الامر، من منم و تو تویی» (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۵-۱۴۴).

از دیدگاه محقق یزدی دقیقاً همین مسئله در مورد رابطه همه مخلوقات با خالق نیز مطرح می‌گردد و طبق آن همه موجودات زمانی، دهری و ملکوتی هر یک آیه و نشانه‌ای از فعل خداوند هستند. بدین جهت صفات هر یک مانند امر، نهی، حب، بغض و... صفات خداوند می‌گردد (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۶). بنابراین تردید نیز به دلیل این‌که صفت فعلی مؤمن است و مؤمن نیز متحد با ذات خداوند است، در این حدیث تردید به خداوند نسبت داده شده است.

محقق یزدی از موارد گفته‌شده نتیجه می‌گیرد که تردید صفت فعلی یا ذاتی خداوند نیست: «پس چون تردد نه اولاً و بالذات و نه ثانیاً و بالعرض و صف ذات حضرت اله و فعل او نیست، اصلاً اشکالی وارد نیست؛ خواه عیب از جهت این باشد که تردد مستلزم تغییر است یا آن‌که مترادف با تحیّر است؛ زیرا هر دو از صفات ممکن‌اند نه واجب تعالی» (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۷).

نقد) به نظر می‌رسد که به دیدگاه محقق یزدی در این قسمت اشکال‌ها و انتقادهایی وارد باشد:

(۱) طبق بیان این محقق، شدت تردید مؤمن به اندازه‌ای می‌شود که سبب تردید خداوند نیز می‌گردد. حال آن‌که چنین مطلبی صحیح نیست؛ زیرا انسان معلول و مخلوق الهی است و تأثیر پذیرفتن خداوند از افکار و تصورات انسانی ممتنع است. به بیان دیگر انسان مرتبه وجودی ضعیفی دارد، بنابراین این‌که مؤثر در ذات و افعال الهی باشد، ممکن نیست؛ زیرا معلول و مخلوق تأثیرگذار در ذات خالق هستی‌بخش خویش نیست. در برخی احادیث نیز این معنی وارد و بدان تصریح شده است: «إِنَّ رَبِّي لَا تَغْشَاهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْزِلُ بِهِ السُّبُهَاتُ وَ لَا يَحَاوِرُ مِنْ شَيْءٍ ءَ وَ لَا يَجَاوِزُهُ شَيْءٌ وَ لَا يَنْزِلُ بِهِ الْأَحْدَاثُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۲۲۳).

(۲) در این قسمت نیز محقق یزدی تبیینی ارائه می‌نماید که طی آن شخص مؤمن دچار

تردید است و این حدیث در واقع بیانگر تردید مؤمن است. قبل از این بیان گردید که این گونه احادیث بیانگر تردید خداوند هستند نه تردید مؤمن و بنابراین چنین استنباطی از این احادیث، با نص آن‌ها سازگاری ندارد.

در برخی از موارد به دلیل نقصان و محدودیت علم دانشمندان و انسان‌های عادی، شناخت مقصود حقیقی برخی احادیث و آیات مشکل و پیچیده می‌گردد. در این میان نمی‌توان استنباط یا تفسیری از این بیانات شرعی نمود که از فهم ظاهری آنها دچار اشکال‌های بیشتری می‌گردد.

۳) این‌که شخص مؤمن با مشاهده سختی‌ها و رنج‌های مرگ دچار تردید می‌گردد با برخی از آیات و احادیث که بیانگر قطعی بودن زمان فرا رسیدن مرگ و غیر قابل تغییر بودن آن است، سازگار نیست و در تناقض است؛ مانند «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ» (انعام: ۶۱) و «فَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَتْ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّىٰ تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۰). بنابراین طبق این بیانات شرعی و قرآنی، زمان مرگ قطعی و یقینی است و در موارد بسیاری دچار تقدیم یا تأخیر نمی‌گردد. اضافه بر این‌که زمان فرا رسیدن مرگ اصولاً متعلق اراده الهی نمی‌گردد تا انسان مؤمن در مورد زمان رسیدن آن دچار تردید گردد. به بیان دیگر، فاعل مرگ اساساً انسان نیست و آیه مورد اشاره نیز به این مدعا تصریح دارد. نتیجه این‌که به دلیل فاعل نبودن انسان نسبت به فعل مرگ، مردد گشتن او در این زمینه بی‌معنی است؛ بنابراین تردید انسانی نقشی در تقدیم یا تأخیر زمان مرگ ندارد تا چه رسد به این‌که چنین تردیدی به خداوند نیز سرایت نماید و فعل او را دچار تردید نماید.

۴) محقق یزدی شرافت مؤمن نزد خداوند را دلیل انتساب فعل تردید او به واجب‌الوجود دانسته است، ولی مسئله این است که با وجود شرافت داشتن، مؤمن موجودی مادی و دارای ویژگی‌های خاص خودش است که انتساب برخی از آن‌ها از جمله تردید، به خداوند ممتنع است. تردید ناشی از عدم اطمینان و یقین در انجام فعلی است؛ زیرا مرجحات مختلف سبب عدم داشتن اراده جازم در انجام فعل می‌گردد. چنین امری تنها در مورد موجودات مادی مانند انسان امکان دارد. چرا که با علم و ادراک محدود خویش توانایی شناخت یقینی و حقیقی مصلحت و مفاسد امور مختلف را ندارد، بنابراین گرفتار تردید و حیرت می‌گردد. حال آن‌که خداوند به دلیل داشتن حکمت بالغه و علم مطلق، مصالح و مفاسد امور را به درستی و قطعیت می‌داند، بدون این‌که سبب تردیدی در او گردد. بنابراین با وجود شرافت داشتن شخص مؤمن نزد خداوند، نسبت دادن تردید او به واجب‌الوجود امکان ندارد.

۳. دلایل تردید مؤمنان

محقق یزدی پس از بیان تفسیر و دیدگاه خویش در مورد تردید الهی بیان شده در احادیث مذکور، به بیان دلایل عروض تردید در مؤمنان هنگام مرگ می‌پردازد:

۳-۱. کوتاهی در افعال یا انجام تکالیف دینی

نخستین عامل عروض تردید در مؤمنان ممکن است به دلیل قصور یا تقصیر آنان در برخی از افعال یا تکالیف دینی شان باشد؛ زیرا آن‌ها را خلاف قوانین و شرایع الهی اعمالی انجام داده‌اند و خود را روسیاه درگاه و نامناسب بارگاه حضرت اله می‌بینند، بدین جهت راضی به قبض روح خویش نمی‌شوند یا ممکن است به دلیل امید به توبه و انابه از فرارسیدن زمان مرگ خشنود نباشند. در مقابل، ممکن است از طولانی شدن عمر خویش به دلیل احتمال گناه و نافرمانی بیشتر، ترسان باشند. بنابراین احتمال این موارد در روح و نفس آنان سبب عروض تردید در مورد فرارسیدن زمان مرگشان می‌شود (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۹).

۳-۲. طمع وصول به مقام بالاتر

برخی از مؤمنان با ملاحظه واصل شدن به قرب جوار حق و خلاصی یافتن از ماسوی الله، به فرارسیدن زمان مرگ خشنود می‌شوند، ولی چون طمع وصول و تحصیل مقامی بالاتر در آنان هست، همچنین به امید هدایت کردن انسان‌های دیگر به سوی خداوند، نسبت به عروض مرگ دچار تردید می‌شوند (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۹).

۳-۳. عدم علم به عاقبت خویش

انسان‌های دیگری نیز ممکن است به دلیل ندانستن عاقبت سرنوشت خویش در قیامت دچار تردید در مورد فرارسیدن زمان مرگ گردند؛ زیرا اینان نمی‌دانند که اهل بهشت هستند یا جهنم. بدین جهت به دلیل تردید در مورد سرنوشت نهایی خویش دچار تردید می‌گردند (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۴۹).

این متفکر شیعی بعد از توضیح این اسباب تردید، بیان می‌دارد که خداوند تنها بعد از رفع و ازاله تردید آن‌ها ارواح آنان را قبض می‌نماید: «هیچ مؤمنی را قبض روح نمی‌کنند، مگر پس از رفع تردید او و اذن او» و مراد آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰) همین است (یزدی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۵۲).

تمام تلاش محقق یزدی در ارائه نظریه تردید، انتساب تردید مؤمنانه به خداوند است که در این قسمت سعی نمود عوامل و اسباب آن را معین نماید. با وجود این، انتقاداتی نسبت به آن وارد است که بیان می‌گردد.

در قسمت‌های پیشین اشاره شد که انسان، فاعل مرگ نیست، بلکه طبق برخی از آیات قرآنی فاعل چنین حادثه‌ای ملائکه و فرشتگان (سجده: ۱۱؛ محمد: ۲۷) و در پاره‌ای دیگر، خداوند دانسته شده است (زمر: ۴۲). بنابراین به دلیل این‌که خود انسان فاعل مرگ نیست، مردّد گشتن او در این زمینه بی‌معنی است؛ زیرا فردی در مورد انجام یا عدم انجام فعلی دچار تردید می‌گردد که نسبت فاعلیت به آن فعل داشته باشد. به اضافه این‌که اشاره گردید زمان مرگ در بسیاری از موارد قطعی است، به‌گونه‌ای که تقدیم و تأخیر پذیر نیست. در نتیجه تردید در مورد آن راه ندارد.

مؤید این نکته نیز این است که به هنگام عروض موت، برخی از انسان‌ها با مشاهده اعمال ناشایست خویش آرزوی بازگشت به دنیا و انجام اعمال صالح می‌نمایند، ولی خداوند در قرآن کریم چنین امری را محال می‌داند: ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ (مؤمنون: ۱۰۰).

بدین لحاظ هر چند ممکن است عوامل و اسبابی که محقق یزدی برمی‌شمارد، سبب عروض حالاتی نفسانی و روحانی در انسان شود، ولی چنین امور سبب مردّد گشتن او نسبت به مرگ نمی‌گردد؛ زیرا فاعلیتی نسبت به فعل موت ندارد. شایان توجه است که قرآن کریم نیز نتیجه عروض این حالات نفسانی به هنگام مرگ را امور دیگری غیر مردّد شدن انسان مانند حسرت (زمر: ۵۶)، آرزوی بازگشت به دنیا (زمر: ۵۸) و... می‌داند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی و تحلیل مسئله تردید الهی از دیدگاه محقق یزدی پرداخته شد. محقق یزدی متفکری حدیث‌پژوه است که به دلیل ارتباط با شیخ احمد احسائی به‌گونه‌ای تحت تأثیر افکار او است و همچنین اثرپذیری از افکار ابن‌عربی و ملاصدرا نیز در آثار او دیده می‌شود. محقق یزدی مدّعی مجازی بودن این احادیث است. با توجه به این‌که اصل در کلام حقیقی بودن است و مجاز خلاف اصل بوده و نیازمند دلیل یا قرینه است، نظریه مجازی بودن انتساب تردید به خداوند صحیح نیست، بلکه این‌گونه احادیث صراحت در انتساب تردید به خداوند و مردّد بودن او در انجام پاره‌ای از افعال دارد. احادیث مورد بحث بیانگر مردّد بودن خداوند به دلیل پیش‌گفته هستند؛ بنابراین نظری به خلقت تردید در میان مؤمنان یا انسان‌های

دیگر ندارند. تردید مؤمنانه به تردید در خداوند سرایت می‌نماید، حال آن‌که معلول در علت تأثیری نمی‌گذارد، بنابراین تردید بیان‌شده در این احادیث صفت فعلی نیست. با نظر به انتقادات مطرح‌شده به نظر می‌رسد که تبیین از جهت اتحاد ظاهر و مظهر (طبق دیدگاه ابن عربی) و یا اتحاد وجود رابط و مستقل (طبق دیدگاه ملاصدرا)، بهترین شیوه جهت تبیین و مبرهن نمودن چگونگی اتصاف خداوند به صفت تردید است.

منابع

- قرآن کریم
۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا*، تهران، نشر جهان.
 ۲. _____، (۱۳۹۸)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین قم.
 ۴. ابن عربی، محیی‌الدین محمد، (بی‌تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دارالصادر.
 ۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، قاهره، لجنة إحياء كتب السنة قاهره.
 ۶. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۵۸)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية.
 ۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة العلی*، نجف اشرف، دارالذخائر.
 ۸. رشتی، حبیب‌الله، (بی‌تا)، *بدائع الافکار*، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
 ۹. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (بی‌تا)، *نهاية الحکمة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی جامعه مدرسین قم.
 ۱۱. فارابی، محمد، (۱۳۵۸)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۰ق)، *الکافی*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
 ۱۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
 ۱۵. مهانمی، علی بن محمد، (۱۴۲۸ق)، *خصوص النعم فی شرح فصوص الحکم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۱۶. یزدی، عبدالخالق، (۱۳۸۷)، *مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی*، قم، دارالحدیث.